

در چند سال گذشته تبلیغ بیش از اندازه در باره آنچه به عنوان کمک به مردم فلسطین داده شده است، نوعی بد بینی و عدم اعتماد به مبارزات به حق مردم فلسطین را در میان برخی از اقشار مردم و زحمتکشان ایران بوجود آورده است. این بدبینی تا به آنجا پیش رفته است که در جریان حوادث یک ساله گذشته شعار «نه غزه نه لبنان ، جانم فدای ایران» یکی از شعارهایی بود که مطرح شد. اما اینکه چنین کمک‌هایی چگونه بوده و یا اساسا به دست مردم رنج‌دیده فلسطین رسیده است، موضوع بحث‌های فراوان است

اگر نگاه کنج‌کاوانه و دقیقی به وضعیت کارگران و جنبش کارگری فلسطین داشته باشیم درمی‌یابیم که کارگران، مردم زحمتکش و مبارزات آزادی‌بخش فلسطین برای استقلال و خودمختاری فلسطین سهم چندانی از این کمک‌ها دریافت نکرده‌اند.

با توجه به اینکه منافع کارگران در سراسر جهان یکی است و امروز مبارزات مردم فلسطین پاشنه آشیل سرمایه‌داری غرب است و تلاش می‌کنند تا آن را با تروریسم ینیاد گرا درهم آمیزند، از سوی دیگر بخشی از مبلغان نظام سلطه‌گر جهانی و طرفداران وطنی آنها چنین تبلیغ می‌کنند که اسرائیل دارای حکومتی دموکراتیک است و تلاش می‌کنند که چنین دروغ شاخ‌داری را در هیاهوی مقابله با بنیادگرایی اسلامی به افراد بی‌اطلاع بقبولانند .

ضروری دیدیم که نگاهی به این جنبش و به خصوص مسایل کارگری در فلسطین داشته باشیم و در ادامه، نهضت" بایکوت و تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" را به اجمال مورد بررسی قرار دهیم، بحثی که از جولای 2006 به راه افتاده است.

مقاله حاضر تلاشی است برای روشن‌تر شدن این مسایل.

کانون مدافعان حقوق کارگر

## جنبش زحمتکشان فلسطین برای استقلال

شرایط زندگی و کار در فلسطین (نوار غزه و کرانه ی باختری) برای مردم بسیار دشوار است. یکی از اصلی‌ترین مسایل مردم دشواری جابجا شدن است، چرا که بین نوار غزه و کرانه ی باختری از لحاظ جغرافیایی فاصله است و مردم فلسطین برای جابجا شدن از یک منطقه به منطقه ی دیگر نیاز به اجازه‌ی اسرائیلی‌ها دارند و با وجود 600 محل ایست بازرسی عملاً از هر گونه جابجایی جلوگیری می‌شود. این یکی از بدیهی‌ترین حقوق انسان‌هاست که ایجاد مانع در مقابل آن، ناشی از عدم به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسانی برای فلسطینیان از طرف اسرائیل است. این جدایی جغرافیایی با دو فرهنگ سیاسی متفاوت همراه شده است. در نوار غزه گرایش‌ات مذهبی طرفدار حماس رشد بیشتری کرده و در کرانه ی باختری هنوز الفتح و گرایش‌ات چپ و جنبش خلق برای آزادی فلسطین، مسلط است.

قوانین کار در فلسطین بسیار مترقی است و 8 ساعات کار روزانه، حق بیمه بازنشستگی، برابری زن و مرد در استخدام و دستمزد و ... ، عدم تبعیض قومی و مذهبی، مرخصی، ایمنی کار، آموزش کار را به رسمیت می‌شناسد. یکی از پایه‌ای‌ترین قوانینی که در سال 2007 توسط وزارت کار تصویب شد، مساله فقرزدایی را نیز در برداشت که تصویب آن با عکس‌العمل جدی صندوق بین‌المللی پول روبرو شد، تا حدی که آنها را از اجرایی کردن این قانون منع کرد.

کشاورزی در سطح بسیار کمی وجود دارد. دلیل اصلی آن شهرک سازی‌های بی‌رویه اسرائیل است که زمین‌های کشاورزی و باغ‌های زیتون و سایر محصولات بومی فلسطین در اثر آن از بین رفته‌اند. بسیاری از کارخانجات به خاطر نبودن مواد اولیه و محدود بودن ورود آن از طرف اسرائیل در چند سال اخیر بسته شده‌اند. بسیاری از مواد اولیه و کالاها در ایست‌های بازرسی از بین می‌روند و سرمایه دار فلسطینی ریسک و خطر از دست دادن سرمایه اش را نمی‌کند و یا به لحاظ روانی از توقف‌های طولانی در این ایست‌ها خسته شده و از خیر کار و تولید می‌گذرد. بیشتر کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که وجود دارند تولیدات کفش و پوشاک ، کارگاه‌های تولید و بسته بندی زیتون است و همچنین در بخش خدمات، داروخانه‌ها. اکثر تولیدات این کارگاه‌ها به کشورهای همسایه صادر می‌شود. شیشه‌های زیتون فلسطینی در کشورهای آمریکایی و اروپایی برای حمایت از مبارزات مردم فلسطین به فروش می‌رسد.

جمعیت نوار باختری دو نیم میلیون نفر است که 12 درصد در بخش کشاورزی، 23 درصد در بخش صنایع و 65 درصد در بخش خدمات شاغلند.

غزه با یک میلیون جمعیت، نیروی کاری نزدیک به 700 هزار نفر دارد که 5 درصد در بخش کشاورزی، 14 درصد در بخش صنعتی و 81 درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. طبق آمار دولتی بیکاری تا 50 درصد و آمار فقر تا 70% هم می رسد.

دانشگاه‌های فلسطین هر سال تعداد زیادی فارغ التحصیل تحویل جامعه می‌دهد که درصد بسیار کمی از آن‌ها وارد بازار کار می‌شوند. بیکاری گاه به 70 درصد هم می‌رسد. کسانی که موفق می‌شوند در اسرائیل کاری بدست آورند از حقوق کمتری نسبت به کارگران اسرائیلی برخوردارند. هر چند طبق قانون خود اسرائیل هیچ تبعیضی بین کارگران فلسطینی و اسرائیلی نباید باشد. با وجود اینکه چند نماینده فلسطینی در مجلس اسرائیل وجود دارد، عملاً این نمایندگان فلسطینی آن‌چنان خود را با سیستم دولتی اسرائیل هماهنگ کرده‌اند که بعضی اوقات فراموش می‌کنند نماینده چه کسانی هستند. (زیرا باید صلاحیت آنان برای نمایندگی از طرف اسرائیل تایید شود) بیشتر کارگران فلسطینی مسلمان در اسرائیل کارهای ساده‌ی را انجام می‌دهند. حتا فلسطینیانی که در اسرائیل به دنیا آمده‌اند، نیز اسرائیلی محسوب نشده و نمی‌توانند به مشاغل اداری و سطح بالا دست یابند وحتا از حقوق اجتماعی مانند ازدواج با یهودیان نیز محرومند. عدم امنیت شغلی به وضوح آنان را تهدید می‌کند. در حقیقت آنها شهروند درجه دو محسوب می‌شوند. (وقابل توجه کسانی که اسرائیل را دارای حکومتی دموکراتیک می‌دانند آنکه در این کشور زنان حق طلاق ندارند.)

لیبراسیون در ژانویه 2005، در مقاله ای شرایط زندگی و کار کارگران فلسطینی را چنین شرح داده است:  
"از 10 سال پیش شمار کارگران اهل غزه که برای کار به اسرائیل می‌رفتند کاهش یافته است. از 80 تا 100 هزار در آغاز سال های 1990، به 60 هزار نفر بعد از آغاز اجرای قراردادهای اسلو کاهش یافت و با آغاز انتقاضه‌ی دوم بستن راه عبور و مرور مردم به صورت یک ابزار سیستماتیک درآمد. از آغاز شورش در سپتامبر 2000 اسرائیل تمام راه‌های خروجی غزه را بسته است و تمام کارگران را حتی آنان که در جنوب نوار یعنی در چهل کیلومتری این گذرگاه زندگی می‌کنند مجبور کرده است که از بازرسی پیچ در پیچ عبور کنند. شمار کارت‌های اجازه‌ی کار به 14 هزار کاهش یافته و تنها مردان میانسال عیالمنند که هیچ فرد رزمنده ای در خانواده شان یافت نشود، از مزیت مهم داشتن اجازه‌ی کار برخوردارند و این البته تضمینی برای داشتن کار نیست: بسته شدن گذرگاه هرچه مکررتر و هرچه درازمدت تر شده است.

کارگران فلسطینی که برای رفتن به سر کار خود در اسرائیل، از این گذرگاه عبور می‌کنند آن را بین خودشان اسطبل می‌نامند. در واقع هم این بیشتر شبیه نرده‌هایی ست که گاوبازان درست می‌کنند تا شور و حرارت گاو را کانالیزه کرده آن را به میدان گاوبازی بفرستند. این دالان حدود 400 متر درازا و 8 متر پهنا دارد. بر فراز دیوارهای بلند تورهای فلزی کارگذاشته‌اند تا اندکی هوا زیر سقف شیروانی موجدار جریان یابد. در فاصله‌های منظم چراغ‌های پرنور و پنکه‌های قوی تعبیه شده است. در ته دالان کارگران به قفسه ای فلزی برخورد می‌کنند. یکی یکی وارد آن می‌شوند و از نرده‌ی گردان سنگینی رد می‌شوند. سپس باید مسیر مارپیچ کوتاهی را زیر چشم دوربین‌های متعدد طی کنند. صدایی خشن از بلندگو به آنان دستور می‌دهد توقف کنند، به عقب بچرخند، دستها را بالا ببرند و باز کنند، شکمشان را لخت نشان دهند، شلوارهاشان را تا ران بالا بزنند. آنها هرگز سربازانی را نمی‌بینند که در برج‌های مراقبت بتونی پناه گرفته‌اند و به آنان گاه به عبوری و گاه به عربی مختصر دستور می‌دهند.

وقتی یک گروه تقریباً ده نفره از این گذر رد شدند، نرده ای اتوماتیک باز می‌شود و آنها را وارد مرحله‌ی بعدی می‌کند: گاه سگ‌های تعلیم دیده برای کشف مواد انفجاری بین آنها می‌چرخند و گاه سربازان با دستکش‌های کشف مواد انفجاری کلیه‌ی وسایل آنان را می‌کاوند، وسایلی که از دستگاه اسکنر نیز می‌گذرد. سرانجام باید کارت اجازه‌ی عبور درست و معتبر در دست داشت: کارتی الکترونیکی پر از اطلاعات مشخص با عکس و اثر انگشت.

گذرگاه ارتز تنها از ساعت 2 تا 7 صبح به روی کارگران فلسطینی باز است. اینجاست که ازدحام جمعیت آغاز می‌شود: از 14 هزار کارگر که اجازه‌ی عبور در دست دارند در بهترین حالت 6 تا 7 هزار نفر می‌توانند عبور کنند و بقیه ناگزیرند به خانه‌هاشان برگردند. طی دو سال گذشته چهار بار پیش آمده است که کارگرانی از ازدحام خفه شده اند یا زیر دست و پا مرده اند. "

به نظر نمی‌رسد که در این 5 سال این سیستم تغییر چندانی کرده باشد. در خبر دیگری که در اگوست 2009 منتشر شد چنین آمده است که در منطقه ای در دست ساخت در نزدیکی شهر عسقلان (اشکلون) اسرائیل، از آغاز امسال تا کنون، پلیس اسرائیل 16 هزار کارگر فلسطینی را بازداشت کرده است. آنها برای تامین زندگی روزانه خود و خانواده شان ناگزیرند در شهرک‌های اسرائیلی با کمترین حقوق و بدون هیچ حق بیمه و ... کار کنند.

عدم امنیت شغلی بخشی از عدم امنیت کلی است که در جامعه فلسطینی وجود دارد و ناشی از جو نظامی حاکم است. این فضای نظامی به ارتش اسرائیل اجازه می‌دهد در هر زمان که اراده کند با تانک‌های خود وارد شهر شده و هر اقدامی که بخواهد بدون هیچ منع قانونی انجام دهد. از به توپ بستن خانه‌های مردم گرفته تا دستگیری جوانان و فعالین اجتماعی در خانه‌هایشان در نیمه‌های شب بدون حکم رسمی، احضار و اخطار کتبی و با اتهامات واهی نظیر اقدام علیه امنیت ملی و تروریسم. آن وقت ماه‌ها خانواده‌های آنان در به در باید از این اداره به اداره ی دیگر بروند تا کوچکترین خبری از فرزندان‌شان بیابند. تازه اگر این اجازه را به دست آورند که از پست‌های بازرسی بگذرند. بخش دیگری از این

نامنی ناشی از عملیات انتحاری است که در آنجا انجام می‌شود. نفوذ پلیس در برخی گروه‌هایی که این عملیات را انجام می‌دادند و اینکه خود پلیس اسرائیل به این مساله دامن می‌زد تا حقانیت خودش را برای اعمال خشونت آمیز به اثبات برساند در گذشته وجود داشته است. البته در این چند سال اخیر این مساله کم شده است.

کسانی که به بازار کار دست پیدا نمی‌کنند ناچار به مهاجرت به کشورهای همسایه نظیر اردن، سوریه، عراق و لبنان هستند و بخش متخصص‌تر آنان راهی کشورهای اروپایی می‌شوند و به عنوان پناهنده یا مهاجر در آن کشورها زندگی و کار می‌کنند. شرایط کارگران مهاجر در کشورهای همسایه بسیار دشوار است. این کارگران در کشورهای همسایه مجبورند در کمپ‌های پناهندگی زندگی و کار کنند. شرایط زندگی در این کمپ‌ها بسیار اسفبار است.

اما کارگران فلسطینی از نظر دستمزد در مقایسه با کارگران ایران شرایط بهتری را دارند. حداقل دستمزد طبق قانون کمتر از 850 دلار آمریکا نباید باشد. در کرانه‌ی باختری کارگران از نظر مسکن نیز وضعیت مناسب‌تری را نسبت به نوار غزه دارند. مهاجرین فلسطینی پول‌دار که در کشورهای اروپایی و آمریکایی زندگی می‌کنند با سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان به آن رونق داده‌اند. در رام الله برج سازی به سبک آمریکا رواج پیدا کرده است. البته برخی از این ساختمان‌ها عمر زیادی ندارند چرا که دولت اسرائیل هر از چند گاهی برخی از آنها را با خاک یکسان می‌کند. ولی به هر حال این سرمایه‌ها به رشد اقتصاد مالی منطقه کمک کرده است.

تبعیض جنسیتی در کرانه‌ی باختری نسبت به نوار غزه کمتر است و زنان از آزادی‌های اجتماعی بیشتری به‌خصوص در زمینه‌ی کار و آموزش برخوردارند. مساله کار کودکان در فلسطین به چشم نمی‌آید. بخشی از آن به خاطر کمک‌های بین‌المللی است و بخش دیگر آن نیز به خاطر بالا بودن فرهنگ سیاسی جامعه‌ی فلسطین است. این فرهنگ بالا ناشی از بیش از 60 سال مبارزه‌ی پیگیر برای استقلال و آزادی است. بعد از یازده سپتامبر هر نوع تاکتیک مقاومتی در کشورهای پیرامونی با انگ تروریسم روبرو می‌شود. در واقعیت امر اگر در دهه‌ی هفتاد مقاومت مردمی در بسیاری از کشورها رشد کرده بود، در این دهه با مشکلات اساسی روبرو بود. جدا از آن، توده‌های مردم نیز دیگر به شیوه‌های انتحاری مانند گذشته چندان اعتقادی ندارند و مهم‌تر از همه اینکه نیروهای سرکوب از لحاظ تکنیک نظامی بسیار برتر از مخالفین خود شده بودند و با دسترسی به آخرین تکنیک‌های سرکوب، به وسیله ماهواره‌های خود کوچکترین جنب و جوش مخالفان را زیر نظر دارند و در نابودی آنان از هر شیوه‌ای استفاده می‌کنند.

در یک دهه‌ی گذشته (بعد از انتفاضه‌ی دوم) بر مشارکت فعال زنان و جوانان در فعالیت‌های اجتماعی تأکید بسیار شده است. البته با توجه به دو فرهنگی که در بالا به آن اشاره شد، وضعیت زنان در نوار غزه و کرانه‌ی باختری متفاوت شده است. در نوار غزه شرایط اجتماعی مشارکت زنان رو به کاهش است. از جمله می‌توان به رشد حجاب و فاصله گرفتن از کار اجتماعی اشاره کرد، در هر دو بخش. جامعه‌ای که تا حد زیادی سکولار بوده است، رعایت مسایل مذهبی در سال‌های اخیر رشد بیشتری یافته است.

بسیاری از کارفرماها در پرداخت حقوق با مشکل روبرو هستند. چون بخشی از محل درآمد آن‌ها، کمک‌های کشورهای غربی است و با هر نوسان سیاسی این کمک‌ها کم می‌شود.

اتحادیه‌های متفاوتی در فلسطین فعالیت قانونی دارند. از جمله اتحادیه‌ی کارکنان بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، معلمان، اتحادیه کارگران ساختمانی، اتحادیه کارگران حمل و نقل، مواد غذایی و اتحادیه‌ی...

حدود 200 هزار کارگر در این اتحادیه‌ها متشکل هستند. تمام این اتحادیه‌ها در کنفدراسیون عمومی کارگران فلسطین عضو هستند و این کنفدراسیون عضو (ITUC) می‌باشد. اتحادیه‌های کارگری تا قبل از انتخابات در نوار غزه و کرانه باختری در تمام نقاط چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی عضو داشتند. حتی رانندگان تاکسی که بیشترین نیروی کار را در غزه و کرانه‌ی باختری دارند، اتحادیه داشتند. از سال 2006 به بعد اتحادیه‌های کارگری به دو بخش تقسیم شدند: اتحادیه‌هایی که در نوار غزه فعالیت می‌کنند و آنانی که در کرانه‌ی باختری هستند. حماس کلیه‌ی اتحادیه‌های کارگری وابسته به الفتح و وابسته به جریانات چپ و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (جرح حبش) را در غزه ممنوع کرد و کلیه‌ی اتحادیه‌ها اسلامی شدند. این اتحادیه‌ها بیشتر به اتحادیه‌های کشورهای اسلامی گرایش دارند، بخصوص اتحادیه‌های سوریه و لبنان که این اتحادیه‌ها بیشتر دولتی هستند و شبیه خانه‌ی کارگر در ایران عمل می‌کنند. ولی در کرانه‌ی باختری استقلال اتحادیه‌ها از دولت به وضوح دیده می‌شود و اتحادیه‌ها به عنوان ابزاری در دست دولت عمل نمی‌کنند.

این دو پاره شدن اتحادیه‌ها عملاً به ضعف جنبش کارگری منجر شده است و کارگران با وجود قانون کار مترقی نمی‌توانند از آن حقوق و مزایایی که شامل‌شان می‌شود، به خوبی استفاده کنند. این مساله بیشتر به سود سرمایه داران است. بعد از قرارداد اسلو قرار شد اسرائیل حق عضویت کارگران فلسطینی را به اتحادیه‌های فلسطینی بدهد. تا یک دهه این پول بلوکه بود ولی در یک سال گذشته این پول به اتحادیه‌های فلسطین داده شد. این مساله در میان اتحادیه‌های کارگری فلسطین مشکل ایجاد کرد. کارگران فلسطینی با اتحادیه‌های اسرائیلی به دلیل حمایت آنان از سیاست‌های دولت اسرائیل مشکل دارند و این مساله همکاری این اتحادیه‌ها با هم را مشکل می‌کند.

در کرانه‌ی باختری اتحادیه‌های کارگری که گرایش به الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین دارند آموزش‌های کار و کارگری را برای این اقشار تدارک می‌بیند، تا حدی که بتوانند تا بالاترین سطوح اتحادیه‌ها رشد کنند.

این تشکل‌های کارگری به عنوان نهاد کارگری سازمان آزادی بخش فلسطین، حزب کمونیست و جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) محسوب می‌شوند. و در خود این سازمانها حق رأی دارند.

درواقع می‌توان مشاهده کرد که مبارزات سیاسی و صنفی در فلسطین در هم آمیخته و به سختی می‌توان آن را از هم جدا کرد و در بسیاری موارد نمی‌توان آن‌ها را از هم تشخیص داد.

نهادهای مدنی و NGO های بسیاری در این مناطق فعالیت می‌کنند. این نهادها بیشتر در زمینه‌های بررسی و موازین حقوق بشر فعال هستند و مبارزه بدون خشونت را تبلیغ می‌کنند که تا حدی از فشارهای اسرائیل بر فلسطینی‌ها کم می‌کند. و بسیاری از نیروهای مبارز را در خود جذب کرده‌اند. اما این امر باعث بدبینی بسیاری از مردم به خود مبارزین و این نهادهاست. این نیروهای مبارز با نیت کمک وارد این سازمان‌ها می‌شوند، اما چارچوب بوروکراتیک و شرایط خاص NGO ها و کسب درآمد از این طریق (استخدام در NGO ها) به این بدبینی‌ها دامن می‌زند. این نهادها در یک پروسه‌ی طولانی عملاً نتوانسته‌اند نمود عملی خودشان را در رابطه به کاهش سرکوب اسرائیل، به رسمیت شناختن دولت‌های فلسطینی و... نشان دهند.

### نهضت نافرمانی مدنی (بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری) در اسرائیل

پس از انتخابات سال 2006 در فلسطین دولت‌های غربی دولت حماس را به رسمیت نشناختند. کشورهای اروپایی و آمریکایی در انتخابات فلسطینی سرمایه‌گذاری کرده بودند تا بتوانند یک انتخابات به اصطلاح آزاد برگزار کنند تا دولتی تشکیل شود که با سیاست خودشان هماهنگ باشد، ولی نتیجه انتخابات مطابق نظر آنها نبود.

چرایی آن برمی‌گردد به ضعف الفتح و رشد بی‌سابقه‌ی کمک‌های مالی که به حماس می‌شد. این کمک‌ها توانسته بود حماس را از یک جنبش مذهبی به یک جنبش سیاسی تبدیل کند. به این خاطر که در بخش اقتصاد فعال شده و در این پروسه در زمینه‌ی شوراهای محلی و اقشار پایین جامعه فعالیت‌های آموزشی انجام داده بود. در بخش شوراهای شهرداری‌ها نیز توانست بیشترین نمایندگان را داشته باشد.

رشد اقتصاد انگلی در غزه یکی دیگر از عواملی است که شرایط کارگران را دشوار می‌کند. پول‌های هنگفتی از جانب کشورهای مختلف مانند عربستان و کشورهای غربی و ایران وارد اقتصاد منطقه می‌شود که عملاً خرج جذب نیرو برای گروه‌های نظیر امل و حماس و... می‌شود. با این پول هنگفت، اقتصاد صلواتی شده است و صرف کارهای زیربنایی و تولیدی نمی‌شود. بخشی از این پول‌ها صرف ایجاد مهد کودک‌ها و مدرسه‌های مجانی، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌هایی می‌شود که رایگان کار می‌کنند تا نیرو و طرفدار جذب کنند.

بخش دیگر صرف تهیه انواع و اقسام سلاح‌های پیشرفته می‌شود که عملاً این سلاح‌ها برای درگیری‌های داخلی بیشتر کاربرد دارد. نیروهای امنیتی اسرائیل در این میان نقش مهمی دارند و به این درگیری‌های درونی دامن می‌زنند.

در انتخابات مجلس نیز این فعالیت‌ها (جاده سازی، فراهم کردن امکانات رفاهی برای اقشار پایین مردم) سبب شد که حماس پیروزی‌های بزرگی را بدست آورد. در برابر، الفتح به دلیل فساد برخی از اعضایش و تفرقه‌ای که بین کل حزب وجود داشت، نتوانست نیروی خود را بسیج کرده و در پارلمان موفق شود. به عنوان مثال در انتخابات، الفتح گاه در یک حوزه سه کاندیدا وجود داشت که امکان پیروزی‌اش را کم می‌کرد، در حالی که حماس این سیاست را در پیش گرفته بود که در هر حوزه تنها یک کاندیدا معرفی کرده بود.

تا به امروز که 4 سال از انتخابات گذشته، الفتح امیدی به پیروزی در انتخابات ندارد زیرا می‌داند که این تاکتیک‌های حماس هنوز کاربرد زیادی دارد. بعد از انتخابات 2006 جامعه‌ی فلسطین با بحرانی روبرو شد. این بحران به دلیل شکست در عملیات نظامی بود و رویکرد جوانان به مسایل نظامی مانند سابق نبود. هر چقدر هم که حماس با روحیه‌ی شهیدپروری و رفتن به بهشت جوانان را تشویق به مبارزات نظامی می‌کند، خود جامعه‌ی فلسطین با این مساله روبرو است که باید در عرصه‌ی سیاسی فعال شود و فشارهای سیاسی را بر اسرائیل افزایش دهد. هنگامی که بحث "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری" مطرح شد توانست انگیزه‌ای برای مبارزات سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی ایجاد کند. در ابتدا همه واقف بودند که این مساله چه ضعف‌هایی دارد ولی در پروسه با بحث‌های اقناعی توانستند خیلی از مردم فلسطین را قانع کنند که این سیاست به نفع جامعه است.

جنبش فتح از درون با مشکلات عدیده‌ی روبرو بود و بسیاری از رهبران از خواست‌های اولیه‌ی این جنبش تا حدود زیادی دور شده بودند و از طرف دیگر نمی‌توانست با مساله اشغال به طور جدی مبارزه کند، اشغالی که در اصل جامعه‌ی فلسطین را به اسارت‌گاه تبدیل کرده که از سال 1948 هر روز از طول و عرض آن کم شده است و امروز همین وسعت کم نیز نمی‌تواند هیچ استقلالی از خود داشته باشد.

یکی از دلایل رشد نیروهای مذهبی و حماس در فلسطین شکست مذاکرات الفتح با دولت اسرائیل و امید بیش از حد به دخالت کشورهای غربی، به‌خصوص آمریکا، برای دست‌یابی به استقلال فلسطین و بازگشت اسرائیل به مناطق 1967 و بازگشت پناهندگان فلسطین از لبنان و سوریه و سایر نقاط جهان به فلسطین بود. هر روز که می‌گذرد نه تنها اسرائیل آنان را به رسمیت نمی‌شناسد بلکه دولت اسرائیل همچنان به آوردن یهودیان از سایر نقاط جهان ادامه می‌دهد و برای اسکان آنان عملاً شهرک‌سازی‌های غیر قانونی همچنان ادامه داشته و گسترش می‌یابد.

بعد از انتخابات 2006 بحث بایکوت و تحریم اسرائیل در مناطق اشغالی (فلسطین) مطرح شد. نزدیک به 160 نهاد مدنی زنان، سازمان‌های کمونیستی و یکی از شعبات اتحادیه‌های کارگری فلسطین، نهضت "بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" را در دستور کار خود قرار دادند.

چرا برخی از نهادهای مدنی این مساله را مطرح کرده و به راه انداخته‌اند؟ آیا "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری" در اصل علیه خود فلسطین نیست؟ چرا جنبش کارگری در ابتدا از آن حمایت نکرد؟ آیا آنها فکر می‌کردند که این کمپین یک کمپین مجازی و اینترنتی است و می‌اندیشیدند که آیا واقعاً می‌تواند در دراز مدت تأثیر بگذارد؟ امروز لیست‌های متفاوتی از حامیان این کمپین پخش می‌شود که نشان از تغییر این کمپین در چند سال گذشته دارد.

به نمونه‌هایی از اقداماتی که در این جهت انجام شده است اشاره می‌کنیم:

16 مارس 2009 - شومن معروف کانال یک تلویزیون فرانسه، آرتور، با بی‌اعتنایی تماشاگران روبرو شد و وی که به حمایت از اسرائیل معروف است و هر سال برای کمک به ارتش اسرائیل با اجرای «شو» کمک جمع‌آوری می‌کند، بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی صدای شمال، آرتور نتوانست بیش از 300 نفر در سالن تماشاجی داشته باشد، حال آنکه نمایش‌های او معمولاً تا 100 هزار نفر را به خود جلب می‌کرد. روزنامه‌ی یاد شده نوشته است که طرفداران بایکوت اسرائیل تراکت‌هایی در جلوی محل نمایش پخش کرده بودند که حمایت آرتور را از اسرائیل نشان می‌داد.

در 26 مارس 2009 - شرکت فرانسوی آلتوم از یک صندوق بازنشستگی سوئدی اخراج شد، زیرا در اشغال سرزمین‌های فلسطینی با اشغالگران همکاری دارد.

در 30 مارس 2009 - تارنمای اتاق بازرگانی فرانسه - اسرائیل، خود تحت عنوان "اسرائیل، بایکوت کسب و کار" چنین نوشت: "در سال 2009 صادرات اسرائیل 10 درصد کاهش می‌یابد. صادر کنندگان باید خود را آماده کنند تا با کارزار بین‌المللی ضد اسرائیلی مقابله کنند."

در 22 آوریل 2009، کنگره‌ی سندیکا‌های اسکاتلند، "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری" اسرائیل، را تصویب کرد.

در مه 2009 مدیریت جشنواره فیلم ادینبورگ انگلستان کمک مالی سفارت اسرائیل به این جشنواره را برگرداند زیرا اعتراضات فراوانی به این رابطه برپا شد. در همین ماه ششمین کنگره‌ی ملی سندیکای سراسری مدیریت مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها - فدراسیون سندیکایی متحد (SNASUB-FSU) پیشنهاد بایکوت اسرائیل را تصویب کرد. در بروکسل طرفداران طرح "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری"، از بانک فرانسوی - بلژیکی دکسیا خواسته بودند درباره‌ی تأمین مالی شهرک سازی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی حساب پس بدهد. و در پی آن ده‌ها نفر از فعالین کارزار بایکوت در «لادفانس»، محلی که مجمع عمومی سهامداران بانک در آنجا برپا بود، جمع شدند و به این مساله اعتراض کردند. در پی آن بانک دکسیا اعلام کرد که دیگر به نهادهای تحت تسلط اسرائیل وام نخواهد داد.

در اواخر ماه مه کارزار اعتراضی برای برچیدن تبلیغات توریستی اسرائیل در متروهای لندن باعث شد که مدیریت مترو این تبلیغات را حذف کند. فعالین بایکوت با ارسال نامه، با تلفن مراتب اعتراض خود را نشان دادند. در 30 مه 2009 هشتمین کنگره‌ی ناحیه‌ای سندیکای ت. ژ. ت. کارکنان آموزش و پرورش شمال فرانسه به بایکوت اسرائیل در زمینه‌های اقتصادی، دانشگاهی، فرهنگی و ورزشی و سرمایه‌گذاری رأی موافق داد. کنگره از ت. ژ. ت. خواست تا زمانی که سندیکای کارگران اسرائیلی (هستدروت) سیاست استعماری اسرائیل را محکوم نکرده رابطه‌ی خود را با آن قطع کند و با سندیکا‌های فلسطینی رابطه برقرار نماید....

در هفتم جون 2010 جنبش اتحادیه کارگری فلسطین که یکی از اعضای کمیته ملی طرح "بایکوت، تحریم و عدم سرمایه‌گذاری" در اسرائیل است، طی بیانیه‌ای از کارگران بنادر و باراندازها در جهان خواست تا در پاسخ به قتل‌عام کارگران و فعالان صلح در کشتی ماریا، تجارت دریایی اسرائیل را بایکوت کنند. در این اطلاعیه حمله نظامی اسرائیل به کشتی حامل کمک‌های غذایی و دارویی به ساکنان غزه و کشتار صلح دوستان محکوم شده و با اشاره به تجربه‌ی همکاری بین‌المللی تمام آزادیخواهان جهان در مقابله با آپارتاید آفریقای جنوبی، خواهان چنین همکاری در مقابله با آپارتاید اسرائیل است. محاصره‌ی مدام غزه را بر مبنای ماده‌ی 33 کنوانسیون چهارم ژنو جنایت علیه بشریت می‌داند. این بیانیه با امضاهای زیر منتشر شد: فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری فلسطین (PGFTU)، اتحادیه عمومی کارگران فلسطین، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مستقل، انجمن حرفه‌ای فلسطین، جنبش کارگران جوان (فتح) دفتر مرکزی برای جنبش کارگران (فتح)، گروه کارگران پیشرو، گروه مبارزه کارگران، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری اساتید و کارکنان دانشگاه، جبهه آزادی کارگران، گروه جبهه کار، سازمان همبستگی کارگران، سازمان کارگران مبارزه (که شامل سندیکا‌های ملی مهندسی، مهندسان پزشکی و پزشکان، دندانپزشکان و داروسازان، وکلا و دامپزشکان است).

رویتز در مقاله‌ای در تاریخ 27 ماه می 2010 می‌نویسد که کارخانجات اسرائیلی به دلیل نهضت بایکوت در حال رفتن به اردن هستند جایی‌که می‌توانند حقوق 40 دلار در روز بپردازند که کمتر از حداقل دستمزد کارگر فلسطینی است. با چنین ترفندهایی از سوی اسرائیل، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که طرح "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" چه تأثیری بر زندگی کارگران فلسطینی دارد؟ آیا به واقع کمکی به حال آنان است؟

از سوی دیگر می‌توان این سؤال را نیز مطرح کرد که ظرف این چند سال چه میزان کالاهای اسرائیلی در فلسطین تحریم شده است؟ یعنی خود مردم فلسطین دیگر آن‌ها را مصرف نمی‌کنند؟ عملاً این مساله امکان ناپذیر است زیرا اکثریت قریب به اتفاق کالاهای موجود در بازار فلسطین اسرائیلی است و در صورت تحریم عملاً مردم از این حداقل امکانات نیز محروم می‌شوند؟ بخصوص که تونل‌های زیرزمینی که کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم از طریق آنها تامین می‌شود مرتباً بمباران و تخریب می‌شوند.

مردم فلسطین می‌دانند که در شرایط موجود برخی شیوه‌های نافرمانی مدنی موثر است و با استفاده از این ابزار می‌توانند اهدافشان را به پیش ببرند. ابزاری که در عین اینکه فشارش بیشتر بر روی مردم زحمتکش فلسطین است، اما مردم اسرائیل نیز از آن صدمه می‌بینند. مردم اسرائیل در اورشلیم، تل‌آویو، حيفا، و بسیاری از شهرهای دیگر با گرفتن کمک‌های مالی اروپا و آمریکا و استفاده از آخرین و پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها، فشاری را نمی‌بینند که بر روی مردم فلسطین است و یا آن را درک نمی‌کنند.

مردم فلسطین آرزوی از بین رفتن مردم یهود را ندارند، ولی هر روز شاهد از بین رفتن مردم عربی هستند که بیشتر از 60 سال است امید دارند مانند مردم دیگر دنیا، همان امکانات برابر ملی، فرهنگی و اقتصادی خودشان را داشته باشند و آن را حق خود می‌دانند.

**حال که مردم خود فلسطین نمی‌توانند عملاً این بایکوت را بپذیرند و در عرصه‌ی جهانی نیز در موضع ضعف هستند چه راه حل سومی می‌توان پیشنهاد کرد که راهگشا باشد؟**

در میان چپ‌های جهانی که مبارزات کارگری فلسطین را دنبال می‌کند و خود نیز یهودی تبار هستند نیز دو نظر در این رابطه وجود دارد. کسانی مانند نوامی کلاین طرفدار بسیار جدی طرح "بایکوت و تحریم و عدم سرمایه‌گذاری در اسرائیل" هستند. نوامی کلاین در تمامی برنامه‌های که بر علیه اسرائیل باشد شرکت کرده و در حد توان به کمپین کمک می‌کند و معتقد است تنها راه موجود در دفاع از حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها فشار بین‌المللی بر روی اسرائیل است. ایشان در سایت و بسیاری از مقالاتش به مساله فلسطین از دیدگاه جهانی‌سازی برخورد می‌کند و معتقد است سیاست‌مداران محافظه کار جهانی از نا امنی منطقه‌ی خاور میانه سود می‌برند و این به حربه‌ای برای اشغال و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش تبدیل شده است.

نوام چامسکی مخالف این طرح است و در این رابطه چنین تحلیل می‌کند:

"لحظه‌ای اصول را فراموش کرده و روی تاکتیک متمرکز شویم. شما باید تاکتیک‌های را که شانسی برای موفقیت دارد برگزینید در غیر این صورت هرچه بکنید توخالی است. اگر شما تاکتیک‌های را جستجو می‌کنید که بتواند به نتیجه برسد نباید صحنه نبرد مورد علاقه دشمن را برگزینید. قدرت حکومتی خشونت را دوست دارد: آن را در انحصار دارد. فارغ از درجه‌ی خشونت تظاهرکنندگان، حکومت به خشونت بیشتری متوسل می‌شود. به این دلیل از سال‌های ۱۹۶۰ هنگامی که من با دانشجویان فعال صحبت می‌کردم، به آنها توصیه می‌کردم که در تظاهرات کلاه ایمنی بر سر نگذارند. در واقع پلیس خشن است، اما اگر شما یک کلاه ایمنی را نشان دهید، پلیس خشن‌تر می‌شود. اگر شما با یک تفنگ بی‌آیید، آنها با تانک می‌آیند؛ اگر با تانک بی‌آیید، آنها از 52B پیاده خواهند شد: این جنگی است که شما بالاچار در آن بازنده خواهید بود. هر بار که شما یک تصمیم تاکتیک‌های می‌گیرید، باید از خود سوال کنید: به چه کسی می‌خواهم کمک کنم؟ آیا در جستجوی آرامش وجدان خود هستید؟ یا سعی در کمک به مردم دارید برای این که کاری برای آنها انجام دهید؟"

پاسخ این سوال راه به انتخاب تاکتیک‌های متفاوت می‌برد. فرض کنیم که سوال، تحریم دانشگاه حيفا باشد (به دلیل تبعیض علیه دانشجویان فلسطینی). با این نوع اقدامات، شما یک هدیه به افراط‌گراها می‌دهید. آنها بلافاصله خواهند گفت، و به درستی، که شما یک دوروی واقعی هستید: «چرا سوربن، هاروارد یا اکسفورد را تحریم نمی‌کنید؟ کشورهای آنها در بی‌رحمی‌های بدتری شرکت داشته‌اند! پس چرا تحریم دانشگاه حيفا؟» لذا این یک هدیه به افراط‌گراهاست که می‌توانند محتوای عقیدتی تحریم را بی‌اعتبار کنند. این کار می‌تواند به کسانی که آن را بر پا می‌کنند آرامش وجدان بدهد اما، دست آخر، این کار به فلسطینی‌ها لطمه می‌زند.

در دوران جنگ ویتنام، من متعجب بودم که چرا ویتنامی‌ها اقدام‌هایی از نوع اقدام ویتنام (سازمان دانشجویان برای چپ نوین) را ارج نمی‌نهند. آنها جوان‌های علاقه‌مندی بودند، من آنها را ستایش می‌کردم و خود را به آنها نزدیک حس می‌کردم. روش رویارویی آنها با جنگ این بود که به خیابان‌ها بریزند و شیشه مغازه‌ها را بشکنند. ویتنامی‌ها کلاً با این نوع کارها مخالف بودند. آنها غم ادامه حیات داشتند: اینکه دانشجویان آمریکایی از قبل آنها خوش باشند را به سخره می‌گرفتند. آنها به سرعت دریافته‌اند که شکستن شیشه‌ها ایده جنگ‌طلب‌ها را تقویت می‌کند. همان طور هم شد. تاکتیک‌های که به آرامش وجدان فعال‌ها اولویت می‌دهد می‌تواند به قربانی‌ها ضرر برساند. در مقابل ویتنامی‌ها تظاهرات زنانی را ستایش می‌کردند که در سکوت و در برابر قبرها صورت می‌گرفت. برای آنها این نوع اقدام‌ها بود که ما می‌بایست انجام می‌دادیم. امروز هم همین طور است: اگر می‌خواهید به فلسطینی‌ها کمک کنید، به پی‌آمدهای تاکتیک‌هایی که انتخاب می‌کنید بیندیشید. (1)

یکی دیگر از مخالفان سرسخت کمپین "تحریم، بایکوت و عدم سرمایه‌گذاری"، اریک لی بنیانگذار لیبر استارت است (2). وی از جنبه‌های دیگر با این مسأله مخالف است. ایشان اعمال اسرائیل را حق طبیعی‌اش برای دفاع از کشور اسرائیل می‌داند و به هیچ وجه مسأله اشغال فلسطین را مطرح نمی‌کند و حتی فراتر از سایت و وبلاگ شخصی‌اش، در نشریات غربی نیز به مخالفت با این کمپین می‌پردازد. زمانی که کنفدراسیون کارگران انگلیس قطعنامه بایکوت، تحریم را در کنگره‌شان به تصویب رساندند، ایشان در مقاله‌ای در گاردین به نمایندگان اتحادیه‌های کارگری یاد آور شدند که باید از مبارزات کارگران ایران دفاع کنند نه آنکه اسرائیل را تحریم کنند. (3) وی در حقیقت این دو را در برابر هم قرار می‌دهد و باید به ایشان و دوستانشان خاطرنشان کرد که جنبش کارگری ایران در کنار جنبش کارگری فلسطین قرار دارد و بهیچ وجه در برابر هم قرار ندارد که با دفاع از کارگران در ایران به مقابله با کارگران و زحمتکشان فلسطین برویم. در هیچ کجای جامعه عرب امروز خلاقیت و سرزندگی مبارزات کارگری، همانند کارگران فلسطین نیست. (4)

زحمتکشان فلسطین از سال 1948 شرایط‌شان نه تنها بهتر نشده است، بلکه با افت حمایت‌های بین‌المللی مترقی و چپ در این دو دهه فشار بیشتری را تحمل می‌کنند و در این دوره از مبارزات، مشکلاتشان بسیار پیچیده شده است. نباید گذاشت با شعارهای انحرافی، حمایت‌های واقعی و مردمی کم شود. آزادی و حق سرنوشت مردم فلسطین بسیار به آزادی و حق انتخاب مردم ایران گره خورده است و در فلسطین گرایش‌های متفاوتی همانند ایران وجود دارد، ولی باید اصول مبارزاتی کارگران را حفظ و هر چه بیشتر از آن حمایت کرد و در عمل با گرایش‌های انحرافی که به نام کارگران و به کام دیگران است مبارزه و آن را افشا کرد.

زیرنویس:

(1) <http://ir.mondediplo.com/article1583.html>

(2) اریک لی در مقاله‌ای در زمان جنگ اسرائیل و لبنان مینویسد چپ باید از اسرائیل در این جنگ دفاع کند  
[http://www.ericlee.info/2006/07/the\\_left\\_should\\_be\\_supporting.html](http://www.ericlee.info/2006/07/the_left_should_be_supporting.html)

(3) <http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2009/sep/23/israel-trade-unions-tuc-iran>

(4) اولین کنفرانس لیبر استارت در سال 2009 در شهر واشنگتن برگزار شد.

<http://blog.aflcio.org/2009/08/19/labourstart-and-the-us-union-movement-making-connections>

دومین کنفرانس در شهر همیلتون کانادا برگزار شد. دی ریک بلک ادر که مسئول آن بود و در افتتاح کنفرانس لیبر استارت در ده جولای از سولیدریتی سنتر تشکر کرد که با حمایت مالی آن‌ها این کنفرانس برگزار شده است. اتفاقاً جای کمپین تحریم و بایکوت باید در سائیتی مانند لیبر استارت باشد که مدعی دفاع از کارگران است. اما اکنون این سایت تبدیل به پیش برنده‌ی سیاست‌های آمریکا و سولیداریته سنتر شده است و اریک لی گرداننده‌ی آن که در گذشته خواهان حمایت آمریکا از این سایت بود، اکنون به آرزوی خود رسیده است. در دو سال گذشته حمایت‌های آمریکا از آنان گسترش یافته است و به نام کارگران سیاست‌های آمریکا را تبلیغ می‌کند.

نقشه کاهش مساحت کشور فلسطین و اسرائیل در طی سال‌های 1946 تا 2000

# Palestinian loss of land 1946 to 2000

Palestinian and Jewish land 1946

UN Partition plan 1947

1949 - 1967

2000

